



بر اساس تفسیر موضوعی

تفسیر قرآن مجید
منشورنهم سوره انعام آیه ۱۵۲

وإذا قلمت فاعدلوا ولو كان ذا قربى

هر موقع سخن گفتید ، عدالت را رعایت کنید هر چند در مورد
نزدیکان بوده باشد

عدالت و دادگری بسان «حریت» و آزادی، شیواترین و دلکش‌ترین لفظی است که تاکنون گوش بشریت آنها را شنیده است و برای انسان متمهد و با احساس، چیزی گوارا تر از اجراء عدالت و برقراری آزادی‌های انسانی نیست.

اگر کام مستکبران و ستمگران را، زور و تعدی و بپایمال کردن حقوق دیگران و قطع نفسها و ایجاد خفقان، شیرین می‌سازد، ولی در کام انسان‌های «بشردوست» و دردمند چیزی شیرین‌تر از برقراری دادگری و رعایت حقوق، نیست و به گفته پیشوای ششم امام صادق (ع) «العدل احلی من الشهد» (۱) رعایت حقوق و حدود در کام دادگران، از غسل شیرین‌تر است.

از خصوصیات دادگری و آزادی این است که تعریف و توصیف آن، بسیار آسان ، و اجراء و تحقق بخشیدن به آن مشکل است.
بسیاری از افراد می‌توانند درباره عدالت مقاله و مقاله‌هایی بنویسند، و در تعریف و

وستایش و آثار فردی و اجتماعی آن سخن بگویند ، ولی همین افراد در مقام تصدی امور از خود چرخش صد و هشتاد درجه‌ای نشان می‌دهند ، تو گوئی آنان نویسنده آن مقاله و کتاب نبوده‌اند .

از باب نمونه، نظری به سازمان ملل، شورای امنیت، و دادگاههای لاهه و سازمان عفو بین‌المللی و سازمان مشابه آنها، بیفکنیم، همه این مراکز، برای پی‌ریزی عدالت، در جامعه بشری ، و احیاء حقوق انسانهای ضعیف و ناتوان بوجود آمده‌اند، ولی میان ادعاه و عمل، فرسنگها فاصله وجود دارد، و همگی بدون تردید سایه بسایه ابرقدرتها حرکت نموده و بقیام حق طلبانه ملت‌های ناتوان، کمتر توجه می‌کنند.

چهره‌گریه و ضد انسانی این سازمان‌های فرمایشی در محکوم کردن حادثه ایران یعنی تصرف لانه جاسوسی امریکا به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، کاملاً دیده شد، و روشن گردید آنچه برای این گروهها مطرح است، همان حفظ منافع ابرقدرتها است و آنچه که آنان ابدآ درباره آن نمی‌اندیشند، همان حفظ حقوق ملت‌های مستضعف، و پیا خاسته است .

شکی نیست که سفیر و اعضاء سفارت از نظر حقوق اسلامی و بین‌المللی از احترام خاصی برخوردار است و هر گز مملتی که قرن‌ها تلخی ستم را چشیده و اکنون برای اجراء عدالت پیاخاسته است، قوانین دینی خود و بین‌الملل را زیر پا نمی‌گذارد، ولی باید دقت کرد که واقعاً این افراد سفیر و اعضاء سفارت می‌باشند یا جاسوسانی هستند که در نقاب سفارت بر ضد ملت و حاکمیت مسلم فعالیت می‌کردند.

این آقایان هرگز حاضر نیستند، باقیمانده از سند های خیانت و جنایت را از نزدیک بررسی کنند، و به جای این که حادثه را از دیدگاه گروگان گیری اعضاء سفارت مطالعه نمایند، از دیدگاه تصرف لانه جاسوسی که ربع قرن بر ضد ملت، فعالیت ضد قانون نموده است، مورد بررسی قرار دهند.

در این جا کاملاً به ارزش و عظمت سخن امیر مومنان پی می‌بریم آنجا که می‌فرماید:

الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التعاضف (۱)

حق وسیع‌ترین چیز است در موقع گفتن، تنگترین مشکلت‌ترین چیز است در مقام عمل و دادن حق به صاحب حق .

مانع اجراء عدالت

اگر امیر مومنان، اقامه عدل را امر مهمی تلقی می‌کند که بر سر راه آن، مانع ، یا

موانعی وجود دارد قرآن مجید، عامل اصلی را پیروی از هوی و هوس و خواهشهای نفسانی می‌داند، و بطور موکد دستور می‌دهد که از آن پیروی نکنید تا شمارا از اجراء عدالت باز- ندارد. چنانکه می‌فرماید :

فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا (نساء آیه ۳۵)

از هوی و هوس پیروی نکنید، تا اقامه عدالت بنمائید.

اگر در قرآن هشدار می‌دهد که بغض و عداوت نسبت به فرد و یا گروهی نباید مانع از اجراء عدالت گردد، به خاطر اینست که حب و بغض دیگران، از هوی و هوی سرچشمه می‌گیرد، چنانکه می‌فرماید :

وَلَا يَجْرُ مِنْكُمْ شَنْانِ قَوْمٍ عَلٰى اَلَا تَعْدِلُوا (مائده آیه ۸)

دشمنی با جمعیتی شمارا به ترك عدالت نکشانند.

در حقیقت هوا پرستی سرچشمه وسیعی است برای ظلم و ستم که گاهی به صورت حفظ منافع شخصی و احياناً به خاطر حب و بغض دیگران جلوه می‌کند و لذا امیر مومنان می‌فرماید :

اما اتباع الهوی فیسد عن الحق (۱)

هوا پرستی شما را از حق بازمی‌دارد. (فعالیت نیز، هیچ‌گاه جدا

از «حق» نیست)

عدالت زیر بنای دستورات اسلام

همان‌طور که توحید باتمام شاخه‌های خود، زیر بنای تمام اصول و فروع اسلامی است و وجود آن در تمام عقاید و وظایف فردی و اجتماعی دیده می‌شود، همچنین است عدل و اعتدال به معنی وسیع، زیر بنای ایده‌نولوژی‌های اسلامی و تکالیف فردی و اجتماعی ما است، به گونه‌ای که اثر وجودی آن در بسیاری از اندیشه‌های اسلامی و دستوره‌های دینی، مشاهده می‌شود از این جهت باید، توحید و عدل را زیر بنای عقاید اسلامی و رکن مهم برای دستوره‌های فردی و اجتماعی شمرد.

از این جهت، قرآن به گونه‌ای روشن دستور می‌دهد که پیامبر به مردم بگوید :

«وَأَمْرٌ بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ» (شوری آیه ۱۵)

من مأمورم که عدالت را میان شما برقرار کنم.

یعنی من از جانب خدا برانگیخته شده‌ام که هر نوع آثار ظلم و ستم و تبعیض و اجحاف و درشتیون زندگی انسانی بزدایم و جامعه انسانی از لوٹ‌ستم پاک‌سازم.

قرآن ارزش را از آن رهبری می‌داند که خود بر صراط مستقیم بوده و پیوسته جامعه را به عدالت و دادگستری دعوت کند چنانکه می‌فرماید :

«هَلْ يَسْتَوِي هُوَ مِنْ يَامِرٍ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ

مستقیم. (نحل آیه ۷۶)

آیا آن کسی که ابتدا مبدأخیری نیست با آن کسی به دادگری دستور می‌دهد و خود، در راه راست گام برمی‌دارد یکی است ؟

سرانجام قرآن برمی‌گردد همه مردم را به عدل و داد دعوت می‌کند، و سه‌صفت عالی انسانی را کنار هم یادآور می‌شود و می‌فرماید :

ان الله يامر بالعدل والاحسان وابتغاء ذى القربى نحل
آیه ۹۰)

خدا به دادگری و نیکوکاری و نیکی به بستگان دعوت می‌کند
قرآن به خاطر اهمیتی که مقام قضاوت و داوری دارد ، دادرسان دادگاه‌ها را به‌طور کلی مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید :

واذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل (نساء آیه ۵۸
هر موقع میان مردم داوری کردید ، بر اساس دادگری داوری
بفرمائید .

در جای دیگر ، یکی از داوران بزرگ تاریخ را که در طول زندگی مبدأ شکفت انگیز-
ترین داوری‌ها بوده‌است ، مورد خطاب قرار می‌دهد و به او دستور می‌دهد که به حق که چندان
از عدالت نیست داوری کند . و می‌فرماید :

«يا داود انا جعلناك خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس

بالحق ولا تتبع الهوى فیضلك عن سبیل الله (ص ۲۶)
ای داود، ما ترا جانشین خود در روی زمین قرار دادیم، میان مردم
بر اساس حق داوری کن و از هوی و هوس پیروی منما مبادا ترا
از راه خدا بازدارد .

مقصود از «حق» در آیه همان واقع‌بینی ، و رعایت حقوق افراد ، و پیراستگی از هر
نوع خودخواهی است و رعایت «حق» به این معنی جدا از عدالت نیست .

اگر به مضمون جمله: فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوى فیضلك
عن سبیل الله . پیروی از هوی و هوس مانع از اجراء حق و حکم بر طبق حقیقت - معرفی
شده‌است در آیه فلا تتبعوا لهوى ان تعدلوا (مانده ۸) - پیروی از هوی و هوس مانع
از اجراء عدالت نیز بیان گردیده است .

و در حقیقت پیروی از نفسانیات ، سرچشمه انحراف از حق و حقیقت ، عدالت و
دادگری ، و راه خدا است و این مطلب از تفکر درباره دو آیه یاد شده به دست می‌آید
یکی از شاخه‌های عدالت، مراقبت در سخن گفتن ، است، خواهد در مقام داوری باشد
خواهد در مقام نقل حادثه و جریان . هرگز نباید پیوند خویشاوندی سبب گردد ، که انسان
پاروی حق و حقیقت بگذارد . و به خاطر چنین پیوندی ، برخلاف عدالت داوری کند و با
سخنی بگوید . از این جهت قرآن می‌فرماید :

واذا قلتم فاعدلوا ولو كان ذا قربى

گروهی هستند که به خاطر وجدان نیمه زنده‌ای که دارند ، از بهایمال کردن حقوق



بفت مقایسه‌ای
مخبر سبحانی

ایده آلیست چیست؟

در کتابهای فلسفی از این کلمه بسیار یاد می‌شود، گروهی آن را در معنی معضی گراء که معنی اصلی آن است به کار می‌برند، ولی این لفظ بسان الفاظ «متانیزیک» و «فاله‌تیک» به مرور زمان، معانی مختلفی پیدا کرده است. چه بهتر با این معانی آشنا شویم و اشتباهاتی را که در این میان رخ داده است یاد آوریم.

۱- نخستین معنای «ایده آلیست».

«ایده» به معنی فکر و اندیشه است و ایده آلیسم مکتبی است که اصالت و ازان ذهن و ذهنیات می‌داند و ایده آلیست کسی است که از این مکتب پیروی می‌کند.

ایده آلیست‌های واقعی گروهی بودند که به واقعیت‌های مادی و خارجی توکل و توکل بر زمین، حیوان و جمادات اعتقاد نداشته و همه جهان را جز خیال و بنیاد نمی‌دانسته و می‌گفته و آنچه به واقعیت خود و به یک رشته صورت‌های ذهنی خود به چیزی اعتقاد نداشتند و به اصطلاح مد در حد «ذهنی گراء» بودند، و مدعی بودند که ما نکر می‌کنیم آسمان و زمینی هست، فکر می‌کنیم و واقعی به نام آب و آتش وجود دارد ولی هرگز نمی‌دانیم که آیا در خارج از ذهن، چنین واقعیت‌هایی هست یا نه؟ برخی از آنان گام فراتر نهاده و گفته‌اند که وجود

واقعیت‌ها شك می‌کردند، بلکه به انکار ونفی واقعیت‌های خارج بر می‌خواستند. و این گروه در یونان باستان به «سوفسطائیان» در دوره رنسانس به نام «سوفیست‌ها» معروف شده‌اند و شخصیت‌هایی مانند برکلای انگلیسی (۱۶۸۵ - ۱۷۵۳) و بنه‌اور آلمانی (۱۷۷۷ - ۱۸۶۰) و غیر آنها از این مکتب پیروی کرده‌اند.

گروه سوفیست با شدت و ضعفی که در انکار واقعیات و باتشکیک در حقایق عینی دارند به گروه‌های مختلف و گوناگون تقسیم شده‌اند و هر کدام برای خود شیوه و روشی داده و بیان هر یک از روش‌ها و طرز تفکر آن‌ها مایه اطاله سخن است. شیخ‌الرئیس در «شفا» (۱) و صدر المتألهین در اسفار این گروه را بگونه‌ای معاکمه کرده‌اند و سرانجام نظر دادند که آنان را عملاً باید هدایت عملی کنند تا به واقعیت‌ها معترف و معتقد گردند مثلاً آنان را بزرگوار و اگر اعتراض کردند که چرا ما را می‌زنید به آنان گفته شود که زدن و زدن در نزد شما یکسان است زیرا شما هر نوع واقعیت را از وجود ضارب و ضرب منکر هستید یا در آنها شك دارید؟ باید به آنان پیشنهاد کرد که وارد آتش شوند اگر از ورود به آتش خودداری کردند، به آنها گفته شود آتشی در کار نیست چرا از ورود به آن خودداری می‌کنید؟ و از این طریق باید آنان را به واقعیت‌های عینی و خارجی که هر انسانی فطرتاً از آن آگاه است معتقد ساخت (۲)

استاد عالی‌قدر حضرت علامه طباطبائی در نوشته ارزشمند خود «اصول فلسفه» درباره این گروه و عقاید و طرز تفکر و نحوه هدایت و ارشاد آنان مقاله‌ای دارد، علاقمندان می‌توانند به آن مراجعه کنند

بنابراین یکی از معانی «ایده آلیست» «ذهن‌گرایی» است اعم از منکر واقعیت‌ها یا شاکدر آنها. اکنون با معنی دوم «ایده آلیست» آشنا شویم:

معنی دوم ایده آلیست

این لفظ به مرور زمان معنی اساسی خود را از دست داده و در باره گروهی به کار برده که به موجودات مجرد از ماده مانند خدا و فرشته، روح و... معتقد باشند، این موجودات با این که مادی نیستند و از آثار ماده، پیراسته می‌باشند ولی نزد خدا پرستان از واقعیت و عینیت قطعی خارجی کاملاً برخوردارند: این موجودات از قبیل ذهن و ذهنی‌خالص نیستند بلکه در جهان خارج از ذهن و محیط اندیشه، وجود دارند.

ولی از آنجا که مارکسیست‌ها برای آنها واقعیتی، در غیر ذهن قائل نیستند، آنها را

(۱) شفاء چاپ ایران ص

(۲) اسفار ج ۱ ص ۲۰: «فلیس علاجهم الا ان یكلفوا بدخول النار و اللاتار واحد و یضربوا فان الالم و اللالم واحد».

پنداری بیش نمی‌دانند از این جهت این طرز تفکر را تفکر ایده‌آلیستی نامیده‌اند .

يك چنین ناهگذاری جز غرور بیش از حد چیزی نیست، وانگیزه آن اعتماد ب مکتب خویش و تحقیر مکتب دیگران می‌باشد ، مارکسیست می‌گوید چون من برای موجودی بنام خدا و فرشته، عینیتی در خارج قائل نیستم و واقعیت آنها را جز پنداری دودهن چیزی نمی‌دانم پس چه بهتر این گروه را ایده‌آلیست بنامم در حالی که طرف مقابل ذهنی بودنی این اشیاء را صد درصد انکار می‌کند و برای آنها عینیتی ، بالاتر معتقد است .

* * *

مارکسیستها تنها باین گفته بالا اکتفا نمی‌کنند بلکه دائره تهمت را وسیع تر ساخته تمام گروه‌ها را که با منطق ماتریالیسم و دیالیک تیک مخالف باشند ایده‌آلیست می‌خوانند و اصرار دارند، که هر نوع تجزیه و تحلیل فلسفی و تاریخی که بر اساس دیالیک تیکی نباشد، جنبه «ایده‌آلیستی» دارد !

به عبارت دیگر، مارکسیست می‌گوید: مکتب مارکس یگانه مکتبی است که بر اساس ایمان به عینیت و واقعیت‌های خارجی ، استوار است ، و هر مکتبی که با این روش مخالف باشد در راه تشکیک در عینیت‌های واقعی و تاریخی گام برمی‌دارد .
ولی باید توجه داشت که مخالفت با مادگیری مطلقاً ، حتی با مادگیری به شیوه دیالیک تیکی ، به معنی طرفداری از ایده‌آلیست‌ها و مخالفت با ایمان و اعتقاد به عینیت‌ها نیست .

این که مارکسیستها ، طرز تفکر را، به یکی از دوروش، منحصر می‌سازند و می‌گویند: «باید از طرز تفکر دیالیک تیکی پیروی کرد و باید به صف ایده‌آلیست‌ها پیوست» تزویری بیش نیست زیرا ایمان به واقعیات جدا از ذهن در انحصار ماتریالیسم دیالیک تیک نبوده و مخالف با این مکتب به معنی تشکیک در عینیت‌های خارجی نیست .
ایمان به حقایق خارجی و حقیقت عینی جامعه و پدیده‌های تاریخی و هر پدیده‌ای که در حال حاضر وجود دارد و یاد گذشته وجود داشته است، چیزی نیست که فقط مارکسیست به آن مؤمن و دیگران منکر آن باشند بلکه تمام گروه‌های فلسفی جزیک لفره بنام سوفیست به عینیت‌ها معتقد بوده و هستند ، چیزی که هست ماتریالیست وجود و هستی را ، با ماده و انرژی مساوی می‌داند ، در صورتی که در مکتب الهی وجود و هستی ، اعم از ماده و انرژی است .

مکتب مارکسیسم شاخه‌ای از مکتب مادی‌گری است و مکتب خود را دیالیک تیک می‌نامند ، و تحول و حرکت جهان و جامعه را بر اساس وجود تضاد در درون اشیاء تفسیر می‌کنند در حالی که مکتب‌های دیگر مادی از این روش پیروی نمی‌کنند . این مخالفت نباید سبب شود که رقیبان خود را با اینکه به جهان خارج از ذهن ایمان دارند ایده‌آلیست نامند زیرا

همان طور که یادآور شدیم مقصود از این لفظ همان گروه «ذهنی» گرا است در حالی که گروه مخالف مارکسیسم، واقع گرا، هستند نه ذهنی گرا و واقعیات در نظر آنان از توسعه بیشتری برخوردار است.

مارکسیست‌ها تمام اندیشه های انسانی را از قبیل ادبیات و فلسفه، حقوق و هنر، تجلی عینیت‌های خارجی دانسته و برگردان آنها می‌دانند و می‌گویند، تمام تفکرات انسان از خارج ریشه می‌گیرد و عوامل اقتصادی پایه‌انکار انسانی می‌باشد. در صورتی که گروه دیگر برای اندیشه‌های بشری و تاریخ او عوامل دیگری غیر از نهاد اقتصادی معرفی می‌کنند. و معتقد هستند که زیربنای تاریخ منحصر به عامل اقتصادی نیست بلکه عوامل دیگری نیز در تاریخ بشر دخالت داشته و مؤثر می‌باشند.

مخالفت با مارکسیسم درباره تفسیر عامل معرک تاریخ نباید سبب گردد که مخالفان او به ایده‌آلیستی متهم گردند در صورتی ایمان به حقیقت عینی جهان و تاریخ (به عوامل تفسیر گردد) مورد اتفاق همه گروه‌های فلسفی است.

خلاصه هر گروهی که به عینیت‌های خارجی، از قبیل جهان و جامعه، عقیده واضح دارند، جهان و رویداد‌های تاریخی را از طریق علیت و معلول تفسیر می‌کنند، این گروه همگی رئالیست و واقع‌بین می‌باشند هر چند در مسائل دیگر مانند انحصار وجود هستی بماده و انرژی، یا حکومت حرکت بر جهان و جامعه تا تفسیر رویداد‌های تاریخی از طریق عامل اقتصادی و غیر آن، اختلاف داشته باشند.

* * *

در تفسیر مکتب‌های فلسفی، باید گروهی را که واقعیات‌های عینی را انکار می‌کنند یا در آنها شك می‌ورزند و می‌گویند جهان، خیال و پنداری بیش نیست، «باید ایده‌آلیست» و دیگر مکتب‌ها را مکتب رئالیستی خواند، هر چند در مسائل دیگر، با هم اختلاف داشته باشند.

حق نمک را باید ادا کرد

شکی نیست که مارکسیسم در مسائل مربوط به دیالیک تیک و غیره مرهون انکار بوند پایه هکل است، و همه این آوازه‌ها از او می‌باشد، ولی طرفداران این مکتب بجای قدردانی از افکار این استاد عالیقدر، او را آنچنان تحقیر میکنند (۱) و می‌گویند مارکس

(۱) بقول آندره بی‌یتر: فلسفه مارکس از فلسفه هکل ریشه می‌گیرد ضمن این که پیروی کاملی است از روش هکل، واکنش قاطعی علیه اندیشه وی است. مانند فرزند باغی استاد است و بقول لایبرور، همچون کودکانی است که بر ستار خود راکتک می‌زنند.

دمارکس و مارکسیسم، ص ۳

دیهالیک تیک را از هکل گرفت ولی جنبه ایده آلیستی آن را حذف کرد و مخروط دیهالیک تیک را که بر سر ایستاده بود، آن را روی پا نشانید.

« ژورژ پولیستر » می نویسد : دیهالیک تیک بدست فیلسوفی بنام هکل پیشرفت کرد ، هکل ایده آلیست است زیرا روح را مقدم بر ماده می پندارد، به تصور او تغییرات روحی است که تغییرات مادی را به خود می آورد. ولی مارکس و انگلس مقام اول را برای ماده قائل شده اند آنان دیهالیک تیک استاد را مطالعه کردند و استنباط کردند که این دیهالیک تیک ، دارای مباحث صحیحی است منتها بصورت وارونه طرح شده است.

انگلس می گوید : دیهالیک تیک هکل روی سر ایستاده بود ناچار بایستی آن را روی پا

گذاشت (۳)

تقصیر، هکل چه بود که او را ایده آلیست می خوانند، تقصیر او این بود که به خدا و روح معتقد بود ، و فکر انسان را ، معلول وضع خارج نمی دانست و برای انسان و افکار او بیش از این، ارزش قائل بود که فکر انسان فقط و فقط مولود وضع اقتصادی ، یا برگردان خارج باشد.

آیا او متکرمینیت های مادی بود؟ بطور مسلم نه.

آیا او رویدادهای طبیعی و جامعه را بدون علت می انگاشت؟ نه.

پس چرا او را ایده آلیست می خوانند ؟

خلاصه هر گروهی که به واقعیت های عینی منهای ذهن معترف باشند آنان را در وصف رئالیست ها آوردند ، هر چند در دیگر اصول با دیگر مکتب های فلسفی مخالف باشند ، تنها يك گروه را باید ایده آلیست خواند که به واقعیت های خارج مومن نباشند و به اصطلاح صد درصد ذهنی گرا باشند یا در واقعیت ها شك و تردید کنند.

آگهی ...

به اطلاع عموم نمایندگان و مشترکان محترم میرساند دفتر مجله مکتب اسلام بسیاری از شماره های سالهای گذشته را به طور متفرقه و جلد شده در اختیار دارد ، علاقمندان می توانند با مراجعه به این دفتر شماره های مورد نظر خود را با قیمت مناسب تهیه کنند .

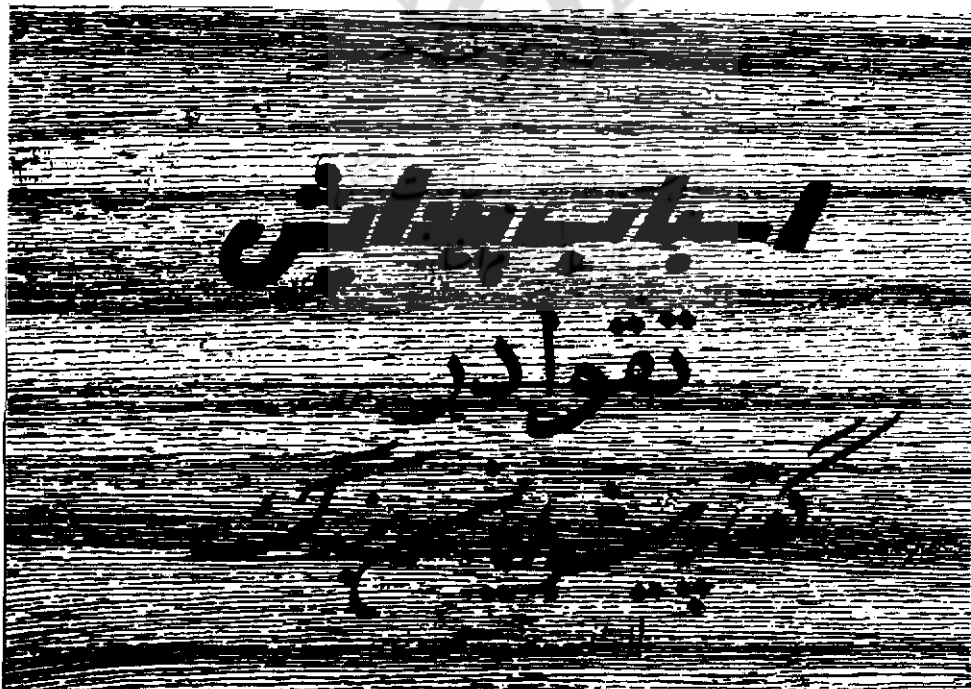
قم - دفتر مجله مکتب اسلام

(۲) مقصود خدا است.

(۳) اصول مقدماتی فلسفه ص ۱۳۶-۱۳۷

● اسباب پیدایش حالت تقوا و درحقیقت خودسازی انسانها را از نظر قرآن مجید در شماره گذشته از نظر گذرانندیم و اینک این مسأله را از نظر اخبار و روایات وارد از و عبران دینی، مورد بررسی قرار می دهیم: این حقیقت روشن است که انسانها در جهت استقلال و بی نیازی مادی و معنوی خویش به حرکت تکاملی خود ادامه می دهند و شب و روز دنبال این گمشده می گردند و تلاش بی امان خود را برای بدست آوردن این، بکار می برند منتها در تطبیق آن در خارج، چه بسا اشتباهاتی پدید می آید.

برخی از کوته فکran بی نیازی حقیقی را در بی نیازی مالی از دیگران و جمع ثروت و تکاثر و تفاخر می دانند و بعضی دیگر، عزت و احترام و غنای ذاتی را در وابستگی عشره ای دانسته و هر چه افراد عشیره بیشتر باشد همان اندازه نیز خود را بی نیازتر فرض می کنند چنانکه گروهی دیگر نیز، غنا را در رابطه با مناسبات بشری و انس و الفت با سایرین تصور می کنند ولیکن از نظر رهبران اسلام، هیچ کدام از موارد مزبور، در ایجاد غنای واقعی تأثیر عمیق ندارند و بمنزله سرابی است که انسانها را گول می زند و حقیقتی پایدار ندارد،



آری تنها راهی که در نظر واقع بینانه مردان الهی ، انسان را از خواری و ذلت و وابستگی نجات می دهد همان دوری از گناهان و آلودگی ها است و این نتیجه ، جز در سایه عزت تقوا به دست نمی آید .

و این نتیجه ، نیز جز در صورت قطع تمام علائق شدید مالی و عشیره ای و پیوند همه جانبه انسانها حاصل نمیشود :

راستی چگونه ممکن است کسیکه در عالم مادیت و تکاثر و کنز مال دنیا غوطه و رست و با افتخار به قبیله و تعداد فامیل و دوستان و ... می کند بتواند از هر جهت آزاد فکر کند و غنای روحی داشته و غیر از خدا چیزی را مؤثر در تکامل روحی خویش بداند و در نتیجه تقوا داشته باشد .

این مسئله یکی از بزرگترین عامل تنازع و اختلاف و جنگ و خون ریزی و آدم کشی و سلطه انسانها از طرق زورمندان و جهان خواران استعمارگر می باشد و تا مادامیکه انسان های استعمار شده باین جنبه عالی روانی و غنای روحی نرسند نمیتوانند تقوا پیدا کنند و در نتیجه ، نمیتوانند از دست بشرهای زورگو نجات یابند .

از اینجا است که کلمات گهربار امام صادق (ع) به « یعقوب بن شعیب » ارزش حقیقی خود را نمودار می سازد آنجا که می فرماید :

« ما قتل الله تعالی عبداً من ذل المعاصی الی عز التقوی
الاغناه من غیر مال و اعزه من غیر عشیره و آتاه من
غیر بشر » (۱)

« خداوند هیچ بنده ای را از ذلت گناهان به عزت تقوا نپسنداند
مگر اینکه بی نیاز کند او را بدون مال و ثروت و او را عورت دهد
بدون عشیره و او را با خودش مانوس کند .. »

مطابق این روایت ، تقوا ، بگونه ای که بی نیازی از غیر بوده ، انسانها را چون
کوهی سنگین و بدون اتکاء بغیر نگاه می دارد و از آلودگی ها نجات می دهد .

بلکه استغنائی روحی و اقتصادی و عدم وابستگی بغیر ، جنبه توکل و اعتماد را
تقویت و در نتیجه وسیله نبل بتقوا در برابر پروردگار می باشد چنانکه رسول اکرم (ص)
فرمود :

« نعم العون علی تقوی الله ، الغنی » یعنی : چه نیکی
وسیله ای است بی نیازی برای تحصیل تقوا در برابر خداوند و ترس
از او . (۲)

۱- والی ج ۳ ص ۶۱ - وسائل ج ۲ ص ۴۵۲

۲- نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۰

حال جای این سؤال باقی است که این غنای روحی و اطمینان خاطر به چه طریقی پدید می آید ؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که تنها با اتصال به سرچشمه کل هستی می توان از ایستائی و بی خاصیت بودن ، وجود انسانها جلوگیری کرد و این معنی هنگامی حاصل می شود که هر انسانی وابستگی و جودی خویش را بخوبی درک کند و این احساس عمیقاً در دراندیشه وقتی بوجود می آید که بداند که آفریدگاری دارد شنوا و گویا و دانا و مدرك و آنرا با تمام وجود درك کند ، در این صورت است که از غیر خود، کاملاً قطع امید میکند و تنها با او وابسته می شود و توکل با او پیدامی کند و بیاد مرگ خویش می افتد و در نتیجه ، تقوای واقعی خدائی ، در روح او پدید می آید .

علی (ع) فرمود :

« اتقوا الله الذی ان قلتم سمع وان اضرتم علم و یبصر و یرى الموت ، ان هر بتم ادر ککم وان قمتم اخذکم وان نسیتموه

ذکر کم (۲)

بترسید از خدائی که این صفات را دارد اگر حرفی بزنید حرف شمارا می شنود و اگر آنرا مخفی بدارید می داند و بسوی مرگ خویش گام سریع بردارید و اگر از آن فرار کنید شمارا درك نمی کند و اگر در مورد مرگ توقف کنید و بایستید شمارا در برمی گیرد و اگر آنرا فراموش کنید شمارا یادآوری می کند .

بردهاری ، تنها این نیست که انسان در مقابل شدائد و مشکلات روزمره زندگی ، مقاومت کند یا تحمل در برابر زبانه های مالی و جانی و خانوادگی داشته باشد ، البته این نوع بردهاری ، در اسلام نیکو است و لکن بردهاری برای پیدایش تقوا و مبارزه با کیش شخصیت و تحمل در مقابل هواهای نفسانی و جلوگیری از طغیان خواهش های بی حد انسان و گسترش آن (صبر بر تقوا) یکی از اقسام مهم صبر بوده و بسیار با ارزش می باشد زیرا این نوع بردهاری ما را از یک سلسله مصیبت های بزرگ نامحدود و عذاب و خشم و غضب خداوند جلوگیری می کند ، از اینرو در نهج البلاغه علی (ع) صبر و تحمل در برابر پیدایش تقوا در دنیا را با صبر و تحمل بر عذاب خدادار روز رستاخیز مقایسه می کند و صبر در مقابل تقوا را خیلی آسانتر از صبر و تحمل عذاب پروردگار می داند چنانکه می فرماید :

« یا ایها الناس اتقوا الله فان الصبر علی التقوی اهنون من

الصبر علی عذاب الله » یعنی : ای مردم تقوا را پیشه خود

سازید زیرا تحمل و صبر در مقابل پیدایش حالت تقوا برای شما در

دنیا خیلی آسانتر از تحمل در برابر عذاب پروردگار در سرای

ممکن است برخی تعجب کنند که چطور تقواریا زیربنای تمام اعمال فردی و اجتماعی امت اسلامی محسوب می‌داریم و این اندازه به آن اهمیت می‌دهیم و لکن مسأله کلمات پیشوایان دینی حقیقت‌بالا را کاملاً به ثبوت می‌رساند آنجا که علی (ع) در موارد متعدد حتی در بستر بیماری، در آخرین لحظات حرات خود، با چنان سوزدلی مردم مسلمان را مخاطب ساخته می‌فرماید:

من شما را بتقوا در برابر آفریدگار وصیت می‌کنم آفریدگاری که شما و همه‌ی موجودات را آفرید و برگشت شما بسوی او است و موفقیت شما در امور مربوط به او بوده و تقرب به او آرزوی هر فردی از انسانها است تا آنجا که علت تقوای انسانها را چنین توجیه می‌کند: «... فان تقوی الله دواء قلوبکم و بصر عمی افئد تکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح فساد صدورکم و طهور دنس انفسکم و جلاء غشاء ابصارکم و امن فزع جالکم و ضیاء سواد ظلمتکم»

یعنی: تقوا در مقابل خداوند دوی تمام دردهای قلبی شما است و باعث بینائی قلب-های شما و شفا دهندهٔ مرض‌های جسمی شما و اصلاح کنندهٔ فساد سینه‌های شما حافظان‌هاکی روح شما و زدایندهٔ تمام ناپاکی‌های نفس‌های شما و جلادهندهٔ دیده‌های باطنی شما و نجات‌دهندهٔ از دردها و گرفتاریها و روشن کنندهٔ از سیاهی‌های ظلمت نادانی و جهل و ستایر صفات رذیله روحی شما می‌باشد» (۲)

چنانکه مشاهده می‌کنید امام درست، دست روی نقطه اصلی دردها و گرفتاریها و منشأ تمام بدبختیهای فردی و اجتماعی امت اسلامی گذارده، صحبت از دوا و شفا و بینائی و پاکی و صلاح انسانها می‌کند و زیربنای آنرا تحصیل تقوا می‌داند و آنرا کلید دست‌یابی به سعادت و نیکبختی انسانها می‌داند

از اینرو آنحضرت باز در جای دیگر تقواریا بعنوان زمام تمام خوشبختیها و قوام آن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «انی اوصیکم بتقوی الله فانها الزمام و القوام فتمسکوا بوئالها ...»:

«من تمام انسانها را بتقوا توصیه می‌کنم زیرا او بمنزلهٔ زمام تمام سعادتها بوده و مایهٔ قوام و استحکام و تعادل زندگی بشری می‌باشد پس بآن چنگ بزنید ...» (۳)

۲- شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۱ ص ۱۸۴

۳- شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۱ ص ۱۸۳

نظری به قوانین جزائی اسلام
علی آبروئی - قسمت - ۱۱

مجازاته‌ای اسلامی در مقایسه با کشتار استعمارگران!

در این شماره به‌ترتیب مروری به گذشته کنیم و یک نتیجه کلی و مقایسه‌ای از مجموع بحث‌های قصاص و حدود بعمل آوریم.

میدانیم که بایروزی انقلاب ایران و کوتاه شدن دست چپ‌اولگران و غارتگران استعمار سرخ و سیاه و صهیونیسم بین‌المللی و عوامل داخلی آنان، کارشکنی‌ها شروع شده و توطئه‌های خائنانانه آغاز گردید.

حملات مختلف از داخل و خارج، انقلاب ایران و دست‌آورد‌های آنرا هدف تاراج و گروه‌های ملی و سیاسی، نشریه‌های چپ و راست و... مثل قارچ روئید، و کمتر روزی بود که چندین گروه سیاسی و مذهبی اعلام موجودیت نکنند و با نشریه جدیدی انتشار نیابد.

ترورهای سیاسی و تحریکات در داخل سازمان‌های اداری و کارخانجات، نابسامانی و هرج و مرج را بیشتر دامن زد.

استعمار همیشه در مناطق تحت نفوذ و اشغال خویش، زمینه‌سازی‌های لازم را بعمل

آورده و برنامه‌ها و نقشه‌ها را برای روزهای مبادا آماده و پیش‌بینی کرده است. توطئه و نقشه‌های استعمارگران نیز همانند استعمار، هزارچهره! و گونه‌گون است که باید با آگاهی و شناخت کامل با آنها روبرو شد.

دامن‌زدن به قومیت، نژاد، اختلافات مذهبی و تحریک‌کردن، بلوچ، ترکمن، عرب و عجم، فارس و ترک و...، قسمتی از نقشه‌های شوم و حساب شده آنان بود تا بادرگیربهای نظامی در مناطق کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و بلوچستان و...، انقلاب را از درون بپاشند و وانمود کنند که انقلاب اسلامی که میرفت تا همه معرومان و مستضعفان جهان را بیدار کند و آنان را بر ضد بیداد و ستم و استعمار و استثمار سرخ و سیاه و... بسیج نماید، نتوانسته است یکپارچگی داخلی خود را حفظ کند، و از درون شکست‌خورده و متلاشی شده است، پس چگونه می‌تواند رسالت انقلابی جهانی خود را حفظ کند...!

* * *

نفوذ عوامل وابسته و مهره‌های کثیف و مرموز آنان حتی در چهره‌های تند انقلابی و در پست‌های حساس، نقشه دیگری بود تا انقلاب را منحرف سازند و آنرا در مسیر منافع خویش به کشانند.

خرده‌گیری از قوانین اسلام و عدم توانایی آن برای اداره جهان متمدن و نیازهای عصر ما و نارسایی و خشونت‌بار جلوه دادن قوانین جزائی اسلام، واژگونه جلوه دادن انقلاب و حتی چهره امام و رهبر انقلاب در خارج و... یکی دیگر از نقشه‌های شوم و حساب شده دشمن و امپریالیسم جهانی و گردانندگان شبکه تبلیغاتی صهیونیسم بین‌الملل بود.

می‌دانیم که اکثر خبرگزاری‌ها و مطبوعات بزرگ بین‌المللی و فرستنده‌های مهم جهانی - در تیرل صهیونیسم و در دست تراست و کارتل‌ها و غارتگران بزرگ بین‌المللی است. و همکاری آنان با سازمان سیا - C.I.A. - و موساد اسرائیل و سایر سرویس‌های جاسوسی جهان انکارناپذیر است. بهمین جهت هم تا حدود زیادی توانسته‌اند نقش خود را خوب ایفاء کنند.

اگر می‌شنویم که در مطبوعات غرب (و آمریکا) عکس امام و رهبر انقلاب را در حال شلاق زدن به بیکر هریران زنی بخش می‌کنند، یا امام است را انتقام جوو کینه‌توز، معرفی می‌کنند و همانطوری که امام اشاره کرده بود، شایع می‌کنند که امام پستان زنان را می‌پردا یا از مراسم اعدام و شلاق زدن و... با تغییرات و آضانه عکس و خبر، گزارش می‌دهند و... همه و همه برای منحرف ساختن افکار عمومی جهان و تحریک آنان بر ضد انقلاب اسلامی و رهبری آنست.

زیرا مستکبران و جهانخوازان از احیای اسلام راستین می‌هراسند که خط سوم بین چپ و راست و نفی‌کننده هر نوع سلطه استعماری امپریالیسم جهانخواهر غرب و سلطه استعمار مارکسیسم و کمونیسم است اسلامی که مکتب توحید و عدل و قسط و راه اعتدال و میانه و

صراط مستقیم می باشد . می هراسند تا مبدا جهان شمول و عالمگیر گردد و همه نیرو- های ستمدیده را بسیج کند و سیل بنیان کنی راه بیاندازد و نظامهای طاغوتیان ستمگری که در لوای مجسمه آزادی! یا کبوتر صلح و آزادی! و دفاع از حقوق کارگر و محروم! به استثمار ادامه میدهند، بر کند.

آری آنان دروازه گونه جلوه دادن انقلاب اسلامی تلاش فراوان کردند و متأسفانه باید اعتراف کرد که بخش تبلیغات خارجی ما آنچنان که شایسته رسالت انقلابی آن بود، نتوانسته است توطئه دشمنان اسلام و انقلاب را، در خارج از کشور خنثی کند و چهره راستین آنرا خوب بشناساند !!

* * *

و نیز می دانیم که هر انقلابی ضایعاتی دارد، کشتارها، اعدامها و مجازاتها و هرج و مرج و... که انقلاب ما نیز نمی توانست از آن جدا باشد ولی در مقایسه با کشتارها و اعدامهای دستجمعی در انقلاب کبیر فرانسه که سربه میلیونها نفر می زند، یا کشتارهای عظیم انقلاب اکثر شوروی که یک رقم آن این است که ۱۵ میلیون روستائی را برای تصاحب زمین قتل عام کردند و دراکروائین در اثر تحطی مصنوعی ۱۹۳۳-۱۹۳۲ شش میلیون نفر از گرسنگی مردند (۱) و در سال ۱۹۷۳ ماهیانه ۴ هزار نفر بدستور استالین کشته شدند، یا بیش از ۳ میلیون کشته رژیم «پول پوت و...» در کشور کامبوج .

و نیز کشتارهای امریکا در جنگ جهانی دوم بویژه در ژاپن و نیز در ویتنام و کامبوج، در شیلی و نیکاراگوئه، السالوادور، و کشورهای بیخواسته آفریقا؛ در اریتره و فلسطین و قلیبین و... سربه دهها میلیون نفر می زند. زیرا تنها امریکا ۶ میلیون تن بمب روی سر مردم ویتنام و هر یک دقیقه ای یک تن بمب پرویتنام می ریخت (۳)

این کشتارها و... در مقایسه با اعدامها و مجازاتهای انقلاب اسلامی ایران که تا این لحظه (حدود یکسال) هنوز از ۵۰ نفر تجاوز نمی کند، بسیار کم است. و اصولاً قابل مقایسه نیست و می بینید چه جنجالی بپا کردند و چگونه با بوق و کرنا در مطبوعات و رسانه های گروهی آنرا با زتاب و وسیع دامن می زنند و بر ضد انقلاب اسلامی و رهبری آن، بهره برداری می کنند .

نمی خواهیم بگوئیم نقص و اشکالی در این گونه کارها و مجازات نبوده است ولی آنان که بنام دفاع از حقوق بشر و اصول انسانیت و... اشک تمساح میریزند و ایرانرا محکوم میکنند هرگز فکر کرده اند که کدام کشور به خائنان و جانی هائیکه یک عمر در طی نسلها، ملتی را غارت کرده و هستی آنرا بتاراج بردند و عواملی که عزت و شرف و ثروت آنرا یکجا تسلیم بیگانه کرده اند، ترحم کند. آیا ترحم بر اینان چون ترحم بر پلنگ تیز دندان و ستمکاری بر گوسفندان بی دفاع نیست؟! «

(۱) و (۲) به زمامداران شوروی؛ شولزیستین...

(۳) خبرگزاری فرانسه کیهان ۸۷۶۹

آیا ترحم بر آدمکشانی که فریادهای کمک و استغاثه مظلوم و دردمند را، با گلوله آتشین پاسخ می‌دادند و عوض دلجوئی، رگبار مسلسل را درون سینه‌هایشان خالی میکردند، خیانت به ملت و خیانت به خون هفتاد هزار شهید و دهها هزار مجروح و معلول و مصدوم نیست ؟ !

چگونه جهان و حکومتها، سازمان ملل، دادگاه لاهه، با تفتاق ایران را محکوم می‌کنند و آشکار و نهان از شاه جانی دفاع می‌کنند و نام انسان دوستی بر این می‌نهند، ولی تا یکسال پیش ناظر بر آنهمه جنایت، آدمکشی، شکنجه‌های غیر انسانی در ایران و جهان بوده‌اند و دم فرو بستند و... ؟ !

چرا در مقابل کشتارهای فلسطین مظلوم و لبنان، ویا اریتره و چاد، جزایر مورو سیاهان آفریقا، انگولا-کنگو، یا در رودزیا و افریقای جنوبی، ساکت می‌ماند و قدمی در محکوم کردن ابرقدرتها و اقدامی علیه آنان برنمیدارند ؟

همیشه اتفاق شان را در محکوم کردن مظلوم و استعمارزده‌ها دیده‌ایم ولی حتی يك بار هم آنرا در محکوم ساختن ابرقدرتها و صاحبان حق نامشروع «تو» ندیده‌ایم !!

* * *

راستی اگر اسلام برای ریشه‌کن ساختن فساد، قاتلان و آدمکشان را قصاص می‌کند با آنجا که امنیت مالی و اقتصادی و حتی جان آدمها بخطر می‌افتد به سارق حد می‌زند، یا آنانکه عفت و پاکی و اخلاق اجتماعی را در مسلخ عیاشی و هرزه‌گی و فحشاء، ذبح کرده و عامل توسعه فساد و میکروب فحشاء هستند، مجازات می‌شوند، انتقام می‌کنند و جنجال برآه می‌اندازند که این چه دینی است ؟ و چرا اینهمه خشونت و بیرحمی، چرا قصاص و چرا اعدام و تازیانه؟ و چرا... ؟ !

در سلسله بحثهای گذشته فلسفه این احکام و شرایط و قیود لازمی که برای آن در نظر گرفته شده است، دانستیم و گفتیم که قرآن تعبیر جالبی دارد که قصاص را مایه حفظ بقاء و ادامه حیات جامعه می‌داند «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» .

یا اجرای حدود الهی را پیامبر برتر از چهار روز باران نافع صبحگاهی می‌شمارد «وَحَدِيثًا مِنْ رَبِّي فِي الْأَرْضِ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» .

با امام رضا (ع) میفرماید: حدسرت برای مجازات، بند و عبرت گرفتن انسانها و خلقها، و برای جلوگیری از چپاول و کسب اموال مردم از راه حرام و نامشروع است. (۱)

راستی چگونه اینگونه احکام و روشنگر و معیات بخش را خشونت‌بار و دور از اصول اخلاقی و انسانی جلوه می‌دهند ولی دم از شکنجه‌های خطرناک و ضد بشری خودشان در زندانها و تشکیلات امنیتی خود، نمی‌زنند، و اختراعات شکر و گونه‌گونی که برای گرفتن اعتراف

(۱) وسایل الشیعه کتاب حدود . «فَجَعَلَ قَطْعَهَا نِكَالًا وَعِبْرَةً لِلْخَلْقِ لِئَلَّا يَهْتَفُوا أَخَذَ الْأَمْوَالَ مِنْ شَيْرِ جِلْبَاهَا» وعلل الشرایع و عیون اخبار الرضا

ویا برای آدمکشی کرده‌اند ، مطرح نمی‌سازند ؟ !

هیچ میدانید که در زندانهای اسرائیل چه می‌گذرد و ابزار و آلات مدرن شکنجه چه بلایی بر سردختران و پسران مسلمان فلسطین می‌آورد ؟ و چه تجاوزهای غیر انسانی و ددمنشانه‌ای رخ می‌دهد ؟ و چگونه بامته‌های برقی جمجمه سرو استخوانها را سوراخ می‌کنند ؟ و چگونه گوشت و پوست رزمندگان را روی اجاق‌ها و تخت‌های داغ برقی ، می‌سوزانند ؟ !

آه‌دهها و صدها جنایت که قلم عاجز از نوشتن است و برخی از آنها را در شکنجه‌گاههای ساواک ایران زیر نظر موساد اسرائیل و سی‌ای آمریکا و... دیده‌باشنیده‌اید . آیامی‌بندارند که جهان از شکنجه‌های و شیوه‌های آدمکشی مدرن ، در اردوگاههای امنیتی کشورهای بظاهر متمدن مثل آمریکا، فرانسه و انگلیس و آلمان و نیز در اردوگاههای کمونیسم شوروی و... بی‌خبرند ؟ !

آیا مگر همین کشورهای صنعتی بزرگ چون آمریکا، آلمان و انگلستان و فرانسه، بلژیک و... و شوروی و امارات نیستند که مدرنترین ابزار جنگی و آدمکشی و ابزار شکنجه‌های غیر انسانی را در اختیار دولتهای وابسته می‌گذارند ؟ و آیامستشاران آنان نیستند که فتون شکنجه‌ها و آدمکشی را به عوامل داخلی می‌آموزند ؟ !

آیا کشتار و حشیانه سلاحها میکروبی و شیمیائی، نابودی مزارع و باغات، آلوده کردن آب آشامیدنی در کشورهای جهان سوم و در آفریقا و آسیا و خاورمیانه و خاور دور یا کشتار بیرحمانه اسرائیل در فلسطین و جنوب لبنان مگر جز با سلاحهای امریکائی و حمایت شوروی و بلوک غرب است ؟ آیا لشکرکشی شوروی و سرکوبی و کشتار مبارزان مسلمان افغانستان، جنایت نیست ؟ !

بجهای خوشه‌ای را برای کشتن بی‌گناهان چه کسی در اختیار اسرائیل می‌گذارد ؟ ! آیا ریختن بمبهای ستی و شیمیائی و اسباب‌بازی و عروسکها و فندکهای منفجرشونده در مناطق مسکونی و کشتن هزاران کودک بی‌گناه، دور از عاطفه و انسانیت و خشونت‌بار نیست ؟ !

ولی قصاص چند جانی و شلاق و تازیانه و اجرای حدود اسلامی، و حشیانه و خشونت‌بار است و جهان باید آنرا محکوم کند زهی بی‌شرمی و بی‌انصافی !
از قدیم گفته‌اند : سر دیزی باز، ولی حیای گربه‌گو !

ادامه دارد

سازمان ملل متحد و میزان کارآئی آن؟!!



مهدی پیشوائی

تاریخچه و تشکیلات مختلف سازمان ملل متحد و شورای
امنیت و ارکان سیاسی آن نشان میدهد که تا چه حد در اجرای
عدالت بنام مستضعفان جهان، ضعیف و ناتوان است .

پس از بحرانهای اخیر میان دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت آمریکا، یکبار دیگر
سازمان ملل متحد و میزان کارآئی و توانائی آن در حل اختلاف ها و بحرانهای بین المللی
مورد پرسش قرار گرفته است.

پرسش اینست که چرا دولت ایران در مبارزه با دولت آمریکا برای بازپس گرفتن شاه
مخلوع و استرداد اموال وی که از ایران به غارت برده، به سازمان ملل تکیه نکرد ؟ و اگر
ایران میخواست از طریق این سازمان ، شاه مخلوع را از آمریکا تحویل بگیرد تا چه حد
موفق می شد ؟

با توجه به چگونگی ترکیب و تشکیل این سازمان و سوابق آن ، پاسخ این پرسشها
روشن است ولی برای آنکه با چگونگی کار این سازمان بیشتر آشنا شویم، بهتر است موقتاً
به عوامل و تاریخچه پیدایش این سازمان اشاره کنیم و سپس به بررسی وضع کنونی و نقش این
سازمان در تضمین و رفع بحرانهای بین المللی بپردازیم.

جامعه ملل

در جریان جنگ بین‌المللی اول که در سال ۱۹۱۴ م شروع شد و ۴ سال طول کشید و طی آن حدود ۲۰ میلیون نفر از افراد بشر تلف یا مفقود الاثر یا ناقص‌العضو شدند، و علاوه بر آن، تلفات و ضایعات فراوانی به خانواده بشریت وارد آمد، و جسدان بشری تکان خورد و در افکار عمومی جهان، ضرورت طرح نقشه‌ای جهت جلوگیری از تکرار چنین فاجعه بزرگ جهانی، قوت یافت، به ویژه آنکه روز بروز وسایل جنگی پیشرفته تر و مخرب تر اختراع می‌شد، و روشن بود که در صورت تکرار جنگ، شعاع فاجعه و میزان تلفات و ضایعات به مراتب وسیع تر و گسترده تر خواهد بود.

این فکر در محافل سیاسی و در میان زمامداران جهان تعقیب شد و کم‌کم طرح تأسیس یک سازمان جهانی که تمام ملل جهان با تمام اختلافاتی که از حیث نژاد، ملیت، و عقیده دارند، بتوانند در آن گرد هم آمده مسائل بین‌المللی را بقدر امکان با مسالمت حل کنند با هر صبه وجود نهاد.

کنفرانس صلح پاریس

سرانجام جنگ اول باشکست آلمان به پایان رسید و منجر به تشکیل کنفرانس صلح «ورسای» شد.

در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۱۹ نمایندگان و کارشناسان سی و دو ملت پیروز در «ورسای» گرد هم آمدند تا با طرح نقشه‌ای جدید و از میان بردن آشفته‌گی‌های مرزی، جهان ویران شده را بار دیگر مرمت کنند. مشکل آن بود که با وجود آرزوهای متباین ملت‌ها و هدفهای استعمارطلبی، و اصرار رهبران نظامی برای تعیین مرزها بر اساس نیازمندی‌های سوق الجیشی و تلخکامی پس از جنگ، و تهدید بلشویکها و علاقه مردم بجبران خسارتهای ناشی از جنگ، صلح عادلانه و عادلانه‌ای برقرار گردد.

سرانجام پیمان صلح «ورسای» در ۴۴ ماده تنظیم گردید. مقدمه این پیمان شامل ۱۴ ماده بود و در ماده چهاردهم، تأسیس «جامعه ملل» پیشنهاد شده بود.

«میثاق جامعه ملل» کوششی بود در راه تحقق بخشیدن به رؤیای صد ساله بشر دوستان و طرفداران کاهش آلام بشری که «جهانی بدون جنگ امکان پذیر است».

بیست و شش ماده اول معاهده «ورسای» مشتمل بر میثاق یا اساسنامه کتبی جامعه ملل بود. دولت‌های بزرگ که جامعه ملل را ترتیب داده و مواد آن را امضاء کرده بودند آن را به امضای ۴۶ کشور دیگر و از جمله ایران رساندند، البته پنج دولت بزرگ آن روز یعنی انگلیس - فرانسه - آلمان - ژاپن - و ایتالیا عضو دائمی و مؤثر شناخته شدند. ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل توافق دولت‌های عضو را بر «محترم شمردن و

نگهداری تمامیت ارضی و استقلال سیاسی همه ملل عضو جامعه، در مقابل تجاوز خارجی، مقرر داشته بود.

در ماده ۱۶ مقرر شده بود که: «هرگاه یکی از دولت‌ها بدون اینکه به حکمیت رجوع کند، به جنگ مبادرت ورزد، همه اعضای دیگر جامعه، توافق دارند که بی‌درنگ به دنبال این اقدام، هرگونه رابطه بازرگانی و مالی خود را با آن دولت قطع کنند و در صورتی که این جریمه‌های اقتصادی نتیجه‌ای ندهد، شورا به دولت‌های عضو، پیشنهاد خواهد کرد که با چه نوعی از تسلیحات و اقدامات، در مجازات کردن دولت متهم، شرکت نمایند.»

ارزیابی جامعه ملل

اهمیت جامعه ملل در این بود که سابقه‌ای برای یک سازمان بین‌المللی ایجاد کرد و توانست بیش از سی فقره اختلاف‌های وخیم سیاسی را که بیشتر آنها از میراث‌های جنگ بود بررسی و حل کند، ولی مقاصد استعماری دولت‌های بزرگ، آن را باشکست رویرو ساخت گرچه این جامعه موفق نشد دولت‌های شکست خورده را در لیست عضویت مؤسسان وارد کند، و همین امر مانع بزرگی در راه پیشرفت آن به وجود آورد، اما مشکل بزرگتر جامعه ملل، خودداری و کناره‌گیری ایالات متحده بود.

«وینستون چرچیل» در جلد ششم «شادی و غم» از کتاب «تاریخ جنگ دوم» خود ادعا می‌کند که جامعه ملل بر اثر تصور ایالات متحده از اینکه نقش مؤثری را در اقدامات آن به عهده بگیرد، نابود گشت.

عوامل دیگر شکست نمایان جامعه ملل، عبارت بود از: برقرار ماندن سیاست زور، بی‌رغبتی دولت‌های بزرگ به خلع سلاح، و نیز این حقیقت که معاهدات صلح را با احوال و اوضاع جدید تطبیق نداده بودند.

باری کار جامعه ملل در اثر نقض قراردادها و زیر پا گذاشتن تعهدات در مواعقی که با منافع مادی و اقتصادی و استعماری دولت‌های بزرگ تضاد داشت، بجائی رسید که دیگر قدرت اجرائی نداشت و برخلاف انتظار افراد خوش‌بین، نتوانست در مناقشات سیاسی و بین‌المللی کاری پیش ببرد.

مثلاً ایتالیا در سال ۱۹۳۶ م بدون جهت به حبسه حمله کرد، و حتی به آن اعتراض شد، با آنکه یکی از ۵ عضو دائمی و قوی جامعه ملل بود، از عضویت جامعه خارج شد قبل از آن هم در سال ۱۹۳۱ ژاپن به «منچوری» حمله کرد و وقتی دولت چین به آن کشور اعتراض کرد، این دولت نیز از عضویت خارج گشت.

شوروی در سال ۱۹۳۹ فنلاند را اشغال کرد و چون مورد اعتراض قرار گرفت و کنار رفت. آلمان هم در زمان هیتلر خود را کنار کشید، بالاخره طوری شد که هنگام شروع جنگ دوم، از دولت‌های بزرگ، فقط فرانسه و انگلستان بر حسب ظاهر در این جامعه مانده بودند، دولت‌های کوچک هم که وضع‌شان معلوم بود! بهمین جهت وقتی که مقدمات

جنگ دوم جهانی فراهم گشت ، این جامعه قادر به جلوگیری از آن نشد (۱)

تأسیس سازمان ملل متحد

لاجه جنگ دوم جهانی که به مراتب بیش از جنگ اول، ضایعات و تلفات به بار آورد، بار دیگر زمامداران جهان را به خود آورد و ضرورت تأسیس يك سازمان نیرومند جهانی را به منظور تضمین صلح جهانی و جلوگیری از تجاوزها و جنگها به ثبوت رسانید ، مذاکرات و گفتگوهای در این زمینه میان زمامداران بزرگ آن روز جهان به عمل آمد، در مسکو نماینده چین و انگلیس و آمریکا و روسیه توافق کردند که باید يك سازمان بین المللی به وجود آورد، در سانفرانسیسکو نماینده سه دولت روسیه و آمریکا و انگلستان مذاکراتی انجام دادند .

سرانجام منشور ملل متحد (۲) از طرف نمایندگان پنجاه کشور در کنفرانس سانفرانسیسکو که از ۲۵ آوریل تا ۲۶ ژوئن سال ۱۹۴۵ تشکیل شد، بر پایه پیشنهادهای نمایندگان آمریکا - انگلستان - چین و شوروی که ماههای اوت تا اکتبر سال ۱۹۴۳ در «دمبارتن اوکتر» (واشنگتن) تدوین شده بود، تهیه گردید، و در روز بیست و چهارم اکتبر سال ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد رسماً بوجود آمد (۳)

اهدافهای اساسی

هدف اساسی از تأسیس سازمان ملل متحد، عبارت از حفظ صلح و امنیت بین المللی به منظور: برقراری روابط دوستانه بین ملل، همکاری بین المللی در حل مسائل اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و انسانی، و احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی.

ارگان های سازمان ملل

تشکیلات اساسی ششگانه سازمان ملل متحد به قرار زیر است :

۱- مجمع عمومی

۲- شورای امنیت

۱- جهان در قرن بیستم: لوئیس ل - اسنایدر - ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی

ص ۳۳ - ۵۵ - اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر: علی غفوری ص ۱۷-۲۷

۲- این اسم ابتداء در اعلامیه ملل متحد در تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۲ م برده شد و آن موقعی بود که نمایندگان بیست و شش ملت، تمهد و قبول کردند که جنگ را بر ضد دول محور (آلمان - ژاپن - ایتالیا) ادامه دهند .

۳- روز ۲۴ اکتبر (روز دوم آبانماه) در مراسم جهان به عنوان روز سازمان ملل متحد جشن گرفته می شود. منشور سازمان ملل متحد در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی ایران (در رژیم گذشته) در تاریخ شهریور ۱۳۲۴ تصویب شد و نماینده ایران در بهار ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو شرکت کرد.

۳- شورای اقتصادی و اجتماعی

۴- شورای قیومیت

۵- دیوان بین‌المللی دادگستری (دادگاه لاهه)

۶- دبیرخانه

در میان این ارگانها، شورای امنیت، بیش از همه دارای اهمیت است و در واقع نقش اجرایی تصمیم‌های سازمان ملل را به عهده دارد.

از جمله وظایف شورای امنیت، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق مقاصد و اصول ملل متحد، تحقیق و رسیدگی به اختلاف یا وضعی که ممکن است منجر به برخورد بین‌المللی گردد، توصیه در زمینه تعدیل این گونه اختلافها، یا شرایط رفع آنها، و بالاخره اقدام نظامی بر ضد دولت متجاوز است (۶)

به رغم این هدفهای خوب که شورای امنیت باید تعقیب کند، متأسفانه چگونگی ترکیب شورای امنیت و به‌ویژه واگذاری حق وتو به پنج کشور بزرگ عضو دائمی شورای امنیت، این سازمان را از هر گونه تحرك و کارائی باز داشته است.

این سازمان از همان ابتدای تأسیس یعنی بعد از کنفرانس «پالتا» در فوریه ۱۹۴۵ مفهوم ملل خود را از دست داد زیرا در این کنفرانس پیشنهاد شوروی را مبنی بر تفویض حق وتو به کشورهای بزرگ و مؤسس اصلی این سازمان پذیرفت و ابداع حق وتو، این سازمان را به صورت مرجعی ناتوان در عرصه بین‌المللی درآورد.

هم اکنون شورای امنیت ۱۵ عضو دارد که ۵ عضو دائمی آن عبارتند از: شوروی، انگلستان، آمریکا، چین و فرانسه. ده عضو غیر دائمی توسط مجمع عمومی برای یک دوره دو ساله انتخاب میشوند.

هر عضو شورای امنیت دارای يك رأی است، ۵ سنو بزرگ عضو دائمی شورای امنیت، از حق وتو برخوردار هستند یعنی در مورد هر شکایت و اختلافی که هر کدام از آنها رأی منفی بدهد، خود بخود تصمیم شورای امنیت فاقد اعتبار است.

بدیهی است در مناقشات بین‌المللی، هر موضوعی که در شورای امنیت مطرح گردد خواه ناخواه با منافع و مصالح یکی از پنج کشور بزرگ، تضاد خواهد داشت و با وتوی آن روبرو خواهد بود، همین امر، آن را از تحرك و توانائی می‌اندازد و این سازمان را مثل سلف خود (جامعه ملل) به صورت يك امام زاده بی‌معجزه درمی‌آورد، به همین دلیل ایران در استرداد شاه مخلوع، و رفع اختلافهای دیگر با آمریکا، امیدی به این سازمان نداشت و ندارد و تصمیم گرفته است از راههای دیگر، آمریکا را زیر فشار بگذارد.

ادامه دارد

آزادی در سایه قانون

علی قلمی امیری
حدود آزادی در تربیت

۱۴

اساس فکر در کنترل

اینکه، آزادی را مشروط و کودک را تحت کنترل می‌طلبیم بدان نظر است که :

اولا کودک در جنبه عقلی ضعیف است و تجارب زندگی او بهیچانی نیست که خود بتواند درباره همه امور تصمیم بگیرد. از این رو ضروری است در سایه عقل پدر و یا کنترل مربی، امور بنفع او و جامعه‌اش جریان پیدا کند .

ثانیاً اجتماعی که انسان در آن زندگی می‌کند نمی‌پذیرد که فرد تمایلات شخصی خود را بهرگونه‌ای که خواست اعمال نماید . برای رفع تزامم در حیات اجتماعی ضروری است که تمایلات شخصی در آستان تشکیلات اندیشیده اجتماعی ، سر تسلیم فرود آورده ، افراد ، قوانین و مقررات

وجود آزادی لازمه پیدایش ابتکار و عاملی فوق‌العاده مهم در ایجاد و حفظ شخصیت است . والدین با رعایت آزادی کودک و نیز اعطای آن به طفل باید روح استقلال طلبی او را اکتان کرده و امکانش دهند که فعالیت مشروع خود را آغاز کند و خواسته‌های خود را اعمال نمایند . میل به آزادی و خود مختاری ، میلی طبیعی و عاملی برای هدایت فرد بسوی ترقی و پیشرفت است . ولی در حال طفل باید به قواعد و اصولی اندیشیده مقید گرد تا از آزادی بگونه‌ای بی‌بندوبار استفاده نشود و گرنه آزادی با همه مزایایش آفتی بزرگ و بلائی خطرناک می‌شود. هم خود فرد را به بلا می‌افکند و هم دیگران را .

حاکم را پیروی نمایند.

از سوی دیگر باید بگوئیم که هدف وجود نظامات، منع از اعمال آزادی نیست بلکه فزونتر شدن آزادی است. معنی وجود قانون و نظام، از میان بردن نفوذ عوامل خارجی و منعی‌های بیحساب و کلا اتخاذ رویه‌ای عقلانی برای زندگی بوده و رفع مانع برای حکومت عقل است. بر این اساس ما معتقدیم تنها کسانی که قوانینی مسلم و مشخص بر آنان حکومت می‌کند می‌توانند آزاد باشند.

مبنای عقلی و دینی

اینکه سخن از محدودیت و کنترل بمان می‌آید دارای زمینه عقلی و مذهبی نیز می‌باشد. هم عقل و هم مذهب می‌گویند آدمی مادامی آزاد است که آزادپیشی موجب لطمه‌ای بر آزادی دیگران نباشد، از مسیر عدالت منحرف نشود، اعتبارات اجتماعی افراد ملحوظ باشد، خیانت و حیانتی در سایه آن وقوع پیدا نکند، آزادی مبتنی بر عقل و اراده باشد.

اصولا مذهب، کودک ممیز را در سن محدود میکند و با جعل حد «تعزیر» جلوی بسیاری از کارهایش را میگیرد، ضوابطی برای رفتار او معین مینماید، در جنبه عمل نیز نمیتوانیم بپذیریم که کودک آنچنان آزاده باشد که اصلا بحدوسه نرود، تمرین معلم و کلاس را انجام ندهد، تبلی کند به ارضای خواسته‌هایش بپردازد. پس آزادی، بمنهم پشت کردن به قانون، پناه بردن به قلمروی آینده‌آل، بدون در نظر گرفتن قوانین و اصولی استوار، عدم رعایت حدود و اعتبارات جامعه نمی‌تواند مورد تأیید

باشد.

منبع قانون جهت تحدید:

پرسش این است قانون و نظامی که بر اساس آن کودک را تربیت میکنیم از کجا استخراج شود و از کجا منشاء گیرد؟ پاسخ اینست که در این مورد دو نظر وجود دارد: نظری که میگوید قانون از اجتماع و از خواست اکثریت استخراج گردد و نظری که میگوید قانون از مذهب منشاء میگیرد. ما معتقدیم که دید اجتماع در همه موارد صحیح نیست از آن بابت که آینده نگری آن ناقص است، مصون از خطا و اشتباه نیست، مصلحت عامه را در نظر میگیرد، همه گاه در خدمت بشریت نیست و اغلب بازیچه حوادث میشود بناچار قوانین و انتظامات در همه زمینه‌ها و از جمله در سیاست، اجتماع، تربیت، اقتصاد باید از مذهب ریشه بگیرد از آن بابت که خداوند خیر و مصلحت بندگان را در نظر میگیرد، نسبت به بندگان در وعظوفت دارد، حفظ صلاح و مصلحت جمع مورد نظر است، آینده نگری آن کامل است و از خطا و لغزش در آینده نگری دور و برکنار است، خالق بشر به همه مسائل و ابعاد وجودی ما آگاه است و خیر ما را می‌طلبد، پس چه بهتر که مقررات و دستورات او را بر همه مسائل زندگی افراد حاکمیت دهیم. البته این پذیرش مانع از آن نیست که در مواردی آداب و مقررات و سنن اندیشیده اجتماعی را هم که در عرض قوانین مذهب نیست بپذیرا کردیم.

قانون در خانه

بنانه برای کودک خانه است نه سر باز خانه

می‌کند. اصول و مبانی زندگی صحیح در ضمن این آموزشها به کودک تفهیم و راه رسم آینده‌اش در اجتماع قانع‌کننده‌تر درش ترمیم‌شود.

حدود توقع والدین

توقمی که والدین از کودکان خود در جنبه رعایت و اجرای مقررات خانه دارند باید 'ندیشیده' و مشروط باشد نه بی‌حساب و مطلق کودک نمی‌تواند مقررات خانه را چون سر بازی در سر باز خانه رعایت کند، او باید مزه آزادی، آسایش، امنیت را بخصوص در هفت سال اول زندگی نیکو بچشد و این خود زمینه‌ای برای آزادی‌خواهی او در سنین بالاتر باشد.

تحویل قواعد و مقررات سنگین گاهی باعث افسردگی و دل‌سردی و زمانی ترمرد، عصبان و طغیان می‌شود. بدیهی است که در هر دو صورت انتظارات والدین بر آورده نخواهد شد، ضمن اینکه کودکی بجای ساختن، ناسازگار بارآمده است.

طفل در خانه باید تمرین آزادی کند، همانگونه که آدمی تمرین شنا و رانندگی می‌کند. در این تمرین گاهی تلاش مثبت و زمانی منفی است، گاهی اعمالش روا و زمانی نارواست. در مسائل جزئی و دو آنجا که خطایش قاحل نیست نباید متعبر خشخاش گذاشت و بر او سخت‌گیری کرد.

در سوء استفاده‌ها:

این نکته را ناگفته نگذاریم قانونی که والدین برای خانه تهیه می‌کنند باید بر خودشان نیز حاکم باشد و ضمن اینکه کودک را به پای بندی بدان می‌خوانند خود نیز بدان پای بند باشند. در آنچه که کودک را محدود می‌کنیم

در عین حال ضروری هست که آن تابع نظم و مقررات خاصی باشد تا کودک بداند که از چه اصول و ضوابطی باید تبعیت کند؟ قوانین و نظام حاکم بر خانه باید عادلانه و قابل تبعیت باشد. یعنی در آن تبعیضی موجود نباشد. قابل تبعیت باشد یعنی بردوش کودک زهادستگینی نکند و او تحمل آن را برای خویش مصیبتی نشانسد.

درست است که در خانه قوانینی حاکم است ولی کودک نباید در آن احساس خوف و هراس کند و با شدت قانون باندازه‌ای نباشد که او احساس کند امنیت خود را از دست می‌دهد. وانگهی باید به کودک تفهیم شود که وجود قانون مایه نظم و انضباط است نه انتقام‌گیری.

ضرورت آگاهی دادن به کودک

بیش از هر اعمال نظر و نشان دادن عکس‌العملی در برابر کودک، باید صوابی را در خانه معین و کودک را به آن آگاه کرد. می‌خواهیم بگوئیم امر و نهی ما مؤاخذه‌ها و اوپاداش‌ها بهنگامی مفید و مؤثرند که کودک بدانها آگاهی داشته باشد و حتی در صورت امکان راز آنها را درک کند. بعبارت دیگر عزیز آنست در هر خانه‌ای پرچم آزادی افراشته ولی بروی نوشته باشد که افراد خانواده در ایجام چه اعمالی آزاد نیستند. البته تلاش والدین باید متوجه این امر باشد که کودکان در عین آزادی، از روی آگاهی قانونی را بپذیرد. زیرا امتها در سایه شناخت است که آزادی رنگ می‌گیرد. این امر در عین نوآیدی که برای زندگی شخصی کودک و اعضای خانواده دارد، زمینه‌ای برای زندگی اجتماعی و پذیرش قواعد و مقررات حاکم بر جامعه نیز فراهم

برخواستها و هوسهای بی حساب کودک
باید لجام گذارد و در برابر آن کاملاً (بدون
اعمال خشونت) باید مقاومت کرد. در این
امر باید روش ثابت و مقاومی اتخاذ گردد
جزای سوء استفاده از آزادی و عدم رعایت
شوئن و مقررات باید کیفری در پی داشته
باشد که حدود آن در مواردی در شرع
معین شده و در دیگر موارد والدین باید آن
را رعایت و اعمال کنند.

اگر اندیشیده و از روی حساب است باید با
لعنی قاطع باشد بطوری که عدول از آن
و با لغو آن روا نباشد. زیرا در غیر این-
صورت طفل درمی یابد که می تواند در
مواردی، با پافشاری ها و لجاجت ها، یا با
اعمال نظرهائی حرف خود را بکرمی بنشانند
و کنترل ها را بشکنند. این امر بدآموزی
بزرگی برای اوست و بهنگامی که با چنین
روشی رشد کند اصلاحش امکان ناپذیر
خواهد شد.

بقیه : عدالت در سفر گفتن .

دیگران پرهیز می کنند ، ولی اگر به عللی خرد آنان مغلوب گردد و حقی را بایمال نمودند ،
وزمانی از روی آن گذشت ، فکر می کنند که مرور زمان حق را از میان می برد .
در حالی که امیر مومنان با چنین پندار سخت مبارزه می کند و می فرماید :

الحق القديم لا یبطله شی

حق افراد را ، چیزی از بین نمی برد

در احادیث اسلامی پیرامون آداب قاضی و نحوه نگاه کردن و سخن گفتن او بامتداعیان
روایات ارزنده ای وارد شده است ، امید است در فرصت دیگران به تشریح آنها بپردازیم .

با این شماره ، سال ۱۹ مجله مکتب اسلام پایان می یابد و همزمان با آغاز
پانزدهمین قرن بعثت پیامبر اسلام (ص) از شماره آینده با دگرگونیها و تغییرات ویژه
و در خور این قرن شگوهمند و شایسته انقلاب اسلامی ملت ایران ، بیستین سال حیات
خود را آغاز می کند .